

# اعتراف نامه مانوی

به زبان ترکی باستان



فرهاد نیلوفری

کتاب اعتراف نامه مانوی یا دعای طلب آمرزش مانویان که با عنوان سغدی خود “*xuāstvanift*” شناخته می‌شود متنی است متعلق به پیروان مانی پیامبر ایرانی دوره ساسانیان. دین مانوی سالها بعنوان یک دین فراگیر شناخته می‌شد ولی بخاطر سرکوب و قتل و عام پیروان آن توسط حکام وقت و همچنین بخاطر وجود برخی عقاید عجیب و خرافه گونه آن بطور کلی از میان رفت. اکثر آثار مانی به زبان‌های مختلف از جمله فارسی میانه و ترکی نگاشته شده است و در مکانی بنام تورفان کشف گردیده‌اند. مانی و پیروانش اعتقاد داشتند جهت گسترش دین باید آنرا به زبان‌های مختلف نگاشت. دعای اعتراف نامه متعلق است به پیروان عادی مانی با عنوان نیوشاگان که در روز دوشنبه در برابر برگزیدگان یا روحانیون دینی خوانده می‌شد. در ابتدای این دعا به مسئله آفرینش در دین مانی و لزوم اعتقاد به آن پرداخته شده است و در ادامه در مورد گناهان مختلف که فرد به جهت انجام دادن آن باید طلب بخشش نماید اشاره رفته است.

متن این دعا تنها به زبان ترکی باستان باقی مانده و دعای دیگری نیز به زبان سغدی وجود دارد که متعلق به برگزیدگان می‌باشد.

این اثر علاوه بر اینکه منبع خوبی جهت شناخت عقاید و باورهای دینی مانوی است. حاوی اطلاعات زبانشناختی بسیار ارزنده‌ای درباره زبان ترکی باستان است. وجود واژگان فراوان ترکی باستان در این متن می‌تواند اطلاعات خوبی درباره مسائلی از قبیل ریشه شناسی و تحول آوایی و دیگر مسایل زبانشناختی را در اختیار محققان قرار دهد. «امروزه برخی از آثار مانوی در دانشگاه‌های ترکیه نیز تدریس می‌شود». همچنین برخی تفاوت‌های موجود در این زبان با زبان ترکی امروزی از لحاظ دستوری و آوایی نیز در نوع خود جالب توجه است. بطور مثال شمارش اعداد بعد از ده در ترکی باستان نسبت به ترکی رایج امروزی متفاوت است.

سی و دو *ikii qirq* بیست و پنج *biš otuz* دوازده *ākii yigirmii* یازده *bir yigirmii*

و در مورد تحول آوایی بطور نمونه حذف *ç* در ترکی امروزی نسبت به ترکی باستان را می‌توانم مثال بزنم.

واژه «خدا» در زبان‌های مختلف ترکی:

ترکی باستان: تنگری ترکی استانبولی: تانری ترکی آذربایجانی: تاری

البته در این متن نیز مانند دیگر ادیان تعداد کمی از واژگان خاص مانوی به زبان مانی یعنی پارتی اشکانی نوشته شده است و در آخر هر دعا جمله «گناهان مرا ببخش» به زبان پارتی اشکانی آمده است:

*manstar hirza*

نسخه‌های خطی ترکی اعتراف نامه شامل نسخه‌های تورفان و توئن هوانگ و لینگراد است و نسخه کامل این متن هم اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.

منبع اصلی جهت نگارش این کتاب اثر دکتر آسموسن استاد زبانشناس دانمارکی است که برای ترجمه بهتر متن انگلیسی به فارسی، از مقاله دکتر کتایون مزداپور بهره گرفته شده است.

اطلاعات جامع و ارزنده در مورد نسخه‌های خطی این متن و عکس‌های دستنویس را دکتر **Desmond Durkin Meisterernst** زبان شناس و مانی شناس بزرگ آلمانی با بزرگواری تمام، برایم از طریق ایمیل ارسال نمودند.

این نخستین بار است که در ایران کتابی در مورد ترکی باستان به روش علمی و موثق نگاشته می‌شود. و قصد داشتم آنرا به صورت کامل انتشار دهم ولی با توجه به مشکلات زیاد انتشار کتاب در ایران تصمیم گرفتم نسخه اینترنتی که در آن مباحث تخصصی و علمی و زبانشناسی و واژه شناسی حذف شده را منتشر نمایم (بدون ویرایش علمی) تا تعداد زیادی بتوانند از آن بهره ببرند. امید است که این کتاب سرآغازی باشد برای مطالعات علمی درباره این زبان باستانی در ایران.

فرهاد نیلوفری

۱۳۹۲/۱۲/۲

farhad7n@gmail.com

## تحقیقات و آثار تورفان

تورفان، ناحیه‌ای در استان سین کیانگ چین در پایان قرن نوزدهم میلادی نظر دانشمندان اروپایی را به خود جلب کرده بود. آثاری مدفون در شن و نگاره‌هایی کنده شده بر دیواره‌های بادرفتی غارها و دست‌نوشته‌هایی که هر از گاه سر از ریگزار بیابان بیرون می‌آوردند، سخن می‌گفتند و ره‌آوردشان شاهد صادق سخنانشان بود. در دیگر ناحیه‌ها، چون خوچو و قره شهر بیشتر از جاهای دیگر، یافته‌های باستانی به دست آمده بود. این مکان‌های باستانی هم چون ایستگاه‌هایی به دنبال یکدیگر، در امتداد راه باستانی ابریشم، که زمانی خاور دور را به هند و غرب پیوند می‌داد جای گرفته‌اند.

دست‌نوشته‌های بازیافته، بسی بیشتر از دیگر یافته‌ها، نشانگر گوناگونی زبان‌ها، خط‌ها و دین‌هایی است که، در نخستین قرن‌های میلادی، در راه ابریشم با یکدیگر آشنا می‌شدند و این شاهراه را برای بیش از هزار سال به دیدارگاه فرهنگ‌ها تبدیل کرده بودند.

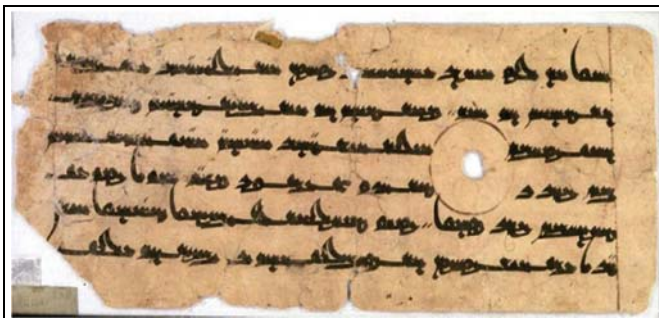
در تازه‌ترین گزارش چکیده‌ای از دستاوردهای لوکوک باید گفت که دست‌نوشته‌های پراکنده تورفان به هفده زبان نوشته شده‌اند: از جمله فارسی میانه و نو، سغدی، بلخی، سکایی تُمَشُق؛ ترکی باستان یا اویغوری باستان و... بیشتر دست‌نوشته‌ها دارای درون مایه دینی است و از پیروان دین‌های بودایی نسطوری یا دین فراگیر و فراموش شده مانوی بر جای مانده است.

هم اینک کارهای ویرایشی بر روی نوشته‌های فارسی میانه و ترکی با برنامه‌های بلندمدت در آکادمی علوم براندنبورگ و فهرست نویسی آنها با همین برنامه در آکادمی علوم گوتینگن آلمان دنبال می‌شود.



اتحادیه آکادمی‌ها کار بر روی دست نوشته‌های تورفانی را به حق در برنامه بلندمدت این دو آکادمی قرار داده است این که چنین تصمیمی تنها شامل دست نوشته‌های **ترکی و فارسی میانه** است به خوبی نمودار آن است، که این دو گروه زبانی به کار بیشتری نیاز دارند هم اینک در گروه‌های تورفان پژوهی هر دو آکادمی ده دانشمند سرگرم کارند.

مهم‌ترین برنامه‌های آینده، ادامه کار بازسازی و فهرست نویسی است. از مهمترین آثار در حال بازسازی می‌توان به مجموعه بودایی به زبان ترکی با نام «*kšanti qilghul*» اشاره کرد. از دستاوردهای فهرست نویسی می‌توان فهرست همه قطعه‌های ترکی «*Altun yaruk*» و همه متون مانوی و بودایی ترکی، متن‌های ایرانی به خط سغدی و متن‌های ایرانی به خط نستوری را در آینده انتظار داشت، در حالی که فهرست نویسی متن‌های ایرانی رو به پایان است.



مجموعه بودایی به زبان ترکی با نام «*kšanti qilghul*»

یکی دیگر از کارهای بلندمدتی که گروه‌های تورفان پژوهی، با یاری گسترده، انجمن پژوهش‌های آلمان آغاز کرده‌اند به اینترنت فرستادن نگاره‌های رنگی همه دست نوشته

های ترکی و ایرانی مجموعه تورفان است که برپایه الگوی «یوست گپرت و تاتسوشی تامایی» در اشتراک اینترنتی قطعه‌های تخاری چینی در شبکه انجام شده است. نخست قطعه‌های دوزبانه چینی اویغوری به شبکه فرستاده شده است و پس از آن، متن‌های سغدی به خط نستوری متن‌های سکایی تُمَشُوق و نوشته‌های مانوی به زبان ترکی اویغوری. از این رو همه کارشناسان علاقه‌مند می‌توانند بی‌واسطه به متن‌های تورفانی دست.

## زندگی مانوی

مانی در سال ۲۱۶ میلادی در بابل (میان خوزستان و عراق) به دنیا آمد. پدرش پتیگ از اهالی همدان و مادرش مریم از خانواده کمسرگان اشکانی بود. پدر او به بابل هجرت کرده و در قریه‌ائی در دشت میشان اقامت گزید که مرکز قبایل مغتسله بود. اینان به آئین گنوسی اعتقاد داشتند. دوران کودکی و نوجوانی مانوی به آئین گنوستیک سپری شد ولی در جوانی از آنان دوری گزید اما تاثیر این عقاید بر روح و جان وی تا لحظه مرگ باقی بود. مانوی در ابتدا پیامبری خود را فارقلیط می‌نامید که عیسی، ظهور او را نوید داده بود.

پس از ادعای پیامبری، در ابتدا دو تن از برادران شاپور ساسانی بنام مهرشاه و پیروز به او گرویده بودند. و پیروز مانوی را در حالی که به تازگی از سفر هند بازگشته بود به دربار شاپور برد. شاپور بعد از تاج گذاری حمایت خود را از مانوی حفظ کرد مانویان در ایران به راحتی زندگی و عبادت می‌کردند از این رو مانوی کتاب خود را به نام شاپورگان منتشر کرد. بعد از انتشار این کتاب به هند مسافرت کرد و مدتها در آنجا زیست که باعث تاثیر پذیرفتن از دین بودایی از جمله اعتقاد به سنسارا یا تناسخ (تولد دوباره انسان پس از مرگ در شکلی دیگر) شد. بعد از مراجعه به کشور باز هم مورد احترام شاپور بود. برخی گویند شاپور در اواخر عمر از حمایت مانوی دست برداشت. شاپور در سال ۲۷۲ میلادی درگذشت و مانوی به دربار پسرش هرمزد اول راه یافت و هرمزد مانوی را با احترام بسیار پذیرفت.

اما در سال ۲۷۳ میلادی هرمزد وفات یافت و برادرش بهرام اول به حکومت رسید. روحانیت زرتشتی (یا به تعبیری میتراپی) که در به قدرت رسیدن او نقش مهمی ایفا کرده بودند و شاه به آنان مدیون بود در نتیجه روحانیون در حکومت قدرت زیادی یافتند و بهرام به دشمنی با مانوی پرداخت.

## مرگ مانی

در اواخر سلطنت بهرام، موبدان و روحانیون زرتشتی که دارای مقام و منصب در دربار بودند و از طرفی مخالف دین جدید بودند بر علیه مانویان توطئه کردند. مانی که این خطر را احساس کرده بود راه سفر در پیش گرفت اما در حین سفر و پیش از رسیدن به مقصد، توسط ماموران شاه دستگیر و به دربار بازگردانده شد.

در یک متن پهلوی درباره دیدار مانی با بهرام در کاخش چنین آمده است: بهرام که یک دستش بر شانه کرتیر اردوان و دست دیگر بر شانه ملکه سکانشاه بود به سمت مانی آمد و با خشم به خداوند مانی چنین گفت: هوی شما به چه درد می‌خورید؟ نه به جنگ روید، و نه شکار کنید. اما شاید این پزشکی و این درمان را بایسته‌اید، که این نیز نکنید!

مانی به زندان افکنده شد، ۲۶ روز را در زندان در شرایطی سخت که موجب مرگ وی شد بسر برد در این مدت اجازه داشت که شاگردانش را ببیند و با آنها صحبت کند. او دریافته بود که روزهای آخر عمرش فرارسیده است و به این دلیل دستورات مقتضی را به نزدیکترین پیروانش صادر کرد. این دستورات بعدها توسط مادامو که در آن موقع حضور داشت به حواریون ابلاغ شد. یک کاهن عالی مقام مانوی به نام اوزا، و دو برگزیده از بالاترین مقام‌های روحانی در کنارش حضور داشتند. بنا به یک روایت شرقی وی را مصلوب کردند و سپس پیکر وی را بر سردر یکی از دروازه های شهر گندی شاهپور (جندی شاپور) آویختند، از آن پس آن دروازه به باب مانی مشهور گشت!

آنگونه که از متون مانوی برمی آید، روز مرگ مانی در نزد مانویان یکی از بزرگترین جشن‌ها شناخته می‌شده و به خاطر مرگ مانی این روز به نام جشن «بما/ بمه» معروف شده بود. مانویان به یادگار روز مرگ نبی خویش، مراسم خاصی را برگزار و هر سال به یاد او جشن می‌گرفتند. در این جشن منبری می‌گذاشتند، که حاکی از حضور استاد غایب باشد. (در یونانی منبر را bema گویند).

پس از مرگ مانی، بر سر رهبری دینی میان دو از تن از پیروان او منازعه شد. سرانجام سیسینیوس موفق شد و تا زمان مصلوب شدنش رهبری جامعه مانوی را به عهده گرفت. بعد از او اینایوس به رهبری روحانی دین جدید منصوب شد که موجب گسترش این دین در امپراطوری روم در آسیای صغیر شد به طوری که آگوستین از بزرگان کلیسای مسیحیت سالها پیرو او بود اما آگوستین در انتهای عمر از دین مانی برگشت و به متعصب ترین دشمن مانویان در ایتالیا تبدیل شد. قتل و عام و آزار و اذیت مانویان سالها از طرف سلاطین ساسانی و عباسی و مسیحی رومی به شدت ادامه یافت.

## سرانجام دین مانی

دین مانوی تا قرن‌ها پس از درگذشت مانی، در گستره جغرافیایی وسیعی از چین تا مصر رواج داشت و مردمانی از فرهنگ‌ها، زبانها و نژادهای مختلف را در بر می‌گرفت و جایگاهی بزرگ در شناخت میراث فرهنگی و روان شناسی تاریخی افکار بشری را بخود اختصاص داده است، در اواخر قرن ششم میلادی در مذهب مانی تجزیه ای رخ داد و مانویان شرق به رهبری شادهرمزد خود را دین آوران نام نهادند و از مانویان غرب که خود را دین داران می‌نامیدند جدا شدند، این جدایی را به نوعی می‌توان مرتبط با سازگارشدهن آئین مانی با فرهنگ مردمان آن سامان دانست.



افول کیش جهانی گنوسی در غرب دقیقاً از سده‌ی ششم مسیحی آغاز گردید. در همین زمان مرکز جاذبه‌ی مانویت به سرزمین‌های خاوری کشیده شد و به بخش‌های مرزی شهریاران ساسانی، از یک سو به بابل و سرزمین پارت و از سوی دیگر به بلخان و سُغد رسید. مرکز رسمی مانویان تا سده‌ی دهم مسیحی هنوز در بابل بود، اما آن گاه به نواحی شمال آمودریا (سیحون) و سمرقند رسید که اتفاقاً نقطه‌ی گسیل مبلغان مسیحی نسطوری به آسیای مرکزی نیز به شمار می‌رفت. در سده‌ی هفتم مسیحی، سغدی زبان اصلی مانویان مشرق زمین گردید و در این زمان در کنار زبان چینی به عنوان زبان میانجی در آسیای مرکزی ارج یافت. گسترش مانویت در چین به ویژه به دست بازرگانان و کارورزان سیاسی سغدی بود که در سده‌ی هفتم و هشتم میلادی اخبار کیش نور را به قلمرو امپراتوری میانه‌ی چین می‌بردند. در ۷۶۲۷۶۳ میلادی آموزه‌ی این پیامبر ایرانی در آسیای مرکزی به اوج گسترش خود رسید.

در این هنگام در پی فرمانی رسمی از سوی شاه **بوگو خان** که با پیروان کیش نور در لویانگ چین آشنا شد، **مانویت دین رسمی ترکان اویغور گردید**. قرقیزها در ۸۴۰ میلادی، شهریاری جلگه‌های پهناور اویغور را در هم شکستند اما این کیش توانست تا زمان تاخت و تاز مغول‌ها در سده‌ی ۱۳ میلادی در شین جیان (ترکستان شرقی) بر جای بماند. مهم‌ترین مرکز آن در ناحیه‌ی تورفان بود که شهریاری اویغوری مانوی در خوچو تا سده‌ی ۱۳ در آن جا دوام داشت.

در ۸۶۳ م. مانویت در چین تحریم شد، اما به رغم آزار بسیار توانست دست کم تا سده‌ی ۱۴ مسیحی تاب آورد. نشانه‌هایی از تأثیر این کیش را در جوامع رازآمیز جنوب چین تا دوره‌های بعد نیز می‌توان یافت. حتی دو اثر مانی جزء مجموعه‌ی کتب درسی دائویی گردید.

## برخی اعتقادات مانوی

مانی در کتاب شاپورگان خویش می‌گوید: این دانش و راه به کار بستن آن گاه و بی‌گاه از سوی فرستادگان یا پیامبران بر آدمیان فرو خوانده شده، زمانی نام پیامبر بودا بوده و در هندوستان آموزش می‌داده، زمانی نامش زرتشت بوده و در ایران و زمانی عیسی بوده در غرب و اینک در بابل مرکز زمین پیام خدا را من که مانی هستم بر شما فرو می‌خوانم. دین مانوی آمیزه‌ای از آئین‌های بودایی، زرتشتی و ترسایی و گنوسی بوده است.

برداشت‌های او از آئین بودا به ویژه در زمینه پرهیز از آزار جانداران و بی‌خانگی، چشم‌گیر است. در گرایش به شیفتگی و دوست داشتن آدمیان پای خود را جای پای ترسایان می‌گذارد و چون ماریسون باور دارد عیسی (ع) که میانجی میان آفریدگار و آفریدگان است با رنج خود رنج آدمیان را باز می‌خرد، عیسی مانند یک آدمی و یا در تن آدمی به جهان نیامده و بالای چلیپا نرفته و یهود دیگری را بجای او کشته‌اند.

مانویان برای گسترش آیین خود شیوه خاصی را اتخاذ کردند و آن این بود که در هر منطقه جغرافیایی که نفوذ می‌کردند نام خدا و ایزدان و اهریمنان اصلی دین را با حفظ ویژگی‌ها به نام اساطیر و شخصیت‌ها و قهرمانان آن منطقه در می‌آوردند. اینگونه بود که پیروان جدید با این دین احساس بیگانگی نداشتند.

## جامعه مانوی

جامعه مانوی از نگاه دینی، مرکب از ۵ طبقه بود:

طبقه اول ۱۲ نفر رسول (فریستگان)

طبقه دوم ۷۲ نفر اسقف (اسپسگان)

طبقه سوم ۳۶۰ تن شیوخ (مهستگان)

طبقه چهارم برگزیدگان (وزیدگان)

طبقه پنجم سماعون (نیوشاگان).

بخش اصلی پیروان مانی را دو بخش آخر تشکیل می‌دادند، گروه برگزیدگان افرادی بودند که همه دستورات مانی را مو به مو به کار می‌بستند، گروه دوم که اکثریت پیروان بودند نیوشاگان یا توده مومنین نامیده می‌شدند که طاقت تعالیم دشوار برگزیدگان را نداشته و قادر به بکار بستن همه دستورات مانی در زندگی را نبودند اما سر به فرمان برگزیده‌گان می‌زیستند. بر مبنای فلسفه مانوی، برگزیدگان مومنین راستین او بودند، کسانی که با شدت عمری را به ریاضت و صوفی‌گری گذرانده و در نهایت وارد بهشت وعده داده شده مانی می‌شدند، اما مومنین دیگر که در طبقه پائین‌تری قرار می‌گیرند، نیوشاگان است آنها مردمانی بودند که هنوز از علایق مادی منزّه نشده بودند، و تا زمانیکه بطور کامل به فرایض عمل نکنند دوباره بر حسب اختلافات احوالی که دارند تحت شرایطی مختلف به این عالم پس رانده می‌شوند (تناسخ روح). سایر مردمان هم از هر کیش و مسلکی باشند حال خوب یا بد به جهنم روانه می‌شوند؟!

حکمت عملی مانویه مبتنی بر قواعدی چند بود، مخصوصاً قاعده «هفت مَهر» که چهار مهر مربوط بامور معنوی و اعتقادی و سه مهر متعلق بعمل و کردار اشخاص بود. سه مهر اخیر از این قرار است ۱ مهردهان: احتراز از ادای سخنان کفرآمیز و ناپاک ۲ مهر دست: اجتناب از عمل یا پیشه‌ای که برای انوار زیان آور است ۳ مهر دل: پرهیز از شهوات و آرزوهای پلید. این مهرهای عملی نسبت به طبقه برگزیدگان و طبقه سماعون، حکم مختلف داشت. مانی معتقد بود که پیروان او نباید در پی اموری بر آیند که اسباب ثروت و آسایش دنیوی و مادی گردد. او خوردن گوشت حیوانات و شرب شراب و چیدن گیاهان را، بالطبع کشاورزی را حرام و مطرود می‌دانست.

در یک متن مانوی آمده است: آن روح پرسید که: دینی که آوری چیست؟ گفتم که: گوشت نخورم، می نخورم، از زن دوری کنم و پرهیزم.

مانی به پیروان خود اندرز کرده بود که بیش از غذای یک روز و لباس یک سال از مال دنیا برنگیرند و بایستی بی زن زندگانی کنند. البته مومنین طبقات پست تر جامعه مانوی یعنی نیوشاگان از این قواعد سخت که مخصوص برگزیدگان بوده تا حدودی معاف بودند، این قواعد سخت رهاورد سفر مانی به هند و افکار صوفیان هندی بود.

نیوشاگان می توانستند گوشت بخورند (به شرطی که خود آن حیوان را نکشته باشند؛ در دوران خلفای عباسی یکی از راههای شناخت مانویان هنگام دستگیری این بود که آنها را مجبور به بریدن سر مرغ می کردند). آنها می توانستند زن اختیار کنند به شرطی که بکوشند به دنیا دلبستگی زیاد پیدا نکنند. بر نیوشاگان واجب بوده که غذای طبقه برگزیدگان را فراهم کنند، زیرا برگزیدگان حق نداشتند برای تهیه خوراک خود گیاهان را بچینند (معتقد بودند با این کار ذرات نورانی درون گیاه را نابود می کنند) از این رو زراعت هم نمی کردند، در عوض برگزیدگان برای بخشش گناه چیده شدن گیاهان بوسیله نیوشاکان برای آنها دعا کرده و طلب بخشش می کردند، به این منظور نیوشاگان در مقابل برگزیدگان می بایست زانو می زدند و خوراک را تقدیم کرده، سپس از گناه چیدن گیاهی که برای تهیه خوراک خود برگزیدگان چیده بودند طلب بخشش می کردند!!!

**گناهان دهگانه** در دین مانی که تمام پیروان باید از آن اجتناب می کردند شامل این اعمال بود: بت پرستی، دروغ گویی، زنا، بخل، کشتن، دزدی، سحر و جادو، شک در دین، مسامحه در اعمال مذهبی و فریبکاری

## نماز و روزه مانویان

مهمترین آیین مانوی برگزاری نماز، نیایش، روزه گرفتن و اقرار به گناهان و توبه است.» نیوشاگان یکشنبه را و برگزیدگان دوشنبه را مقدس می‌شمردند، و در این روز روزه می‌گرفتند. دوشنبه نیز روز اعتراف به گناه بود و سرودهای خاصی در این روز خوانده می‌شد. که دعای اعتراف نامه مانوی نیز متعلق به این روز است. یکماه قبل از جشن بمه سالگرد شهادت مانی سی روز، روزه می‌گرفتند و در ۵ روز مختلف سال نیوشاگان دو روز پشت سرهم بدون افطار کردن روزه می‌گرفتند. از جمله روزه‌ای بنام هفت یمکی نیز وجود داشت.

در نماز قطعه‌هایی از زندگی مانی، شهادت او و زندگی پیامبران نخستین خوانده می‌شد.» «گزیدگان در روز هفت‌بار نماز می‌گزاردند و نیوشاگان چهاربار. برای گزاردن نماز در روز روی به خورشید می‌ایستادند و در شب روی به ماه» مانویان پیش از هر نماز وضو می‌گرفتند (برگرفته از دین گنوسی و دین یحیی)، در صورت فقدان آب با خاک تیمم می‌کردند، در هر نوبت نماز، ۱۲ بار به سجده می‌افتادند، صدقه دادن از واجبات این دین بود ولی مانویه از دادن آب و نان به کفار خودداری می‌کردند، زیرا که این عمل را موجب پلید شدن ذراتی از نور که مستور در آب و نان است می‌دانستند، اما از دادن لباس و پول و چیز دیگری که از ذرات نور خالی است، مضایقه نمی‌کردند.



## اسطوره‌ی آفرینش در دین مانی

آموزه‌های کیهان شناختی و یزدان شناختی مانی کمابیش آمیزه‌ای از انگاره‌های گنوسی و زرتشتی است. ویژگی بنیادین آموزه‌های کیهان شناختی مانی، منفی انگاری جهان مادی و متعلق دانستن آن به اهریمن و نیروهای اهریمنی است. دین مانی با پلید انگاشتن جهان مادی، و توصیه به مینوگرایی، عملاً دنیاگریزی را آموزش می‌دهد.

اسطوره‌ی آفرینش در دین مانی، آن گونه که از متون بازمانده‌ی مانوی برمی‌آید، چنین است که:

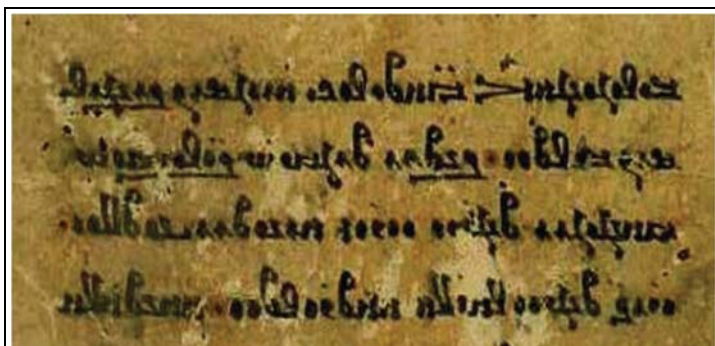
در آغاز دو گوهر بود: گوهر روشنی و گوهر تاریکی. گوهر روشنی در بالا، در بهشت روشنی جای داشت و گوهر تاریکی در پایین، در سرزمین تاریکی. سرزمین روشنی و تاریکی با یکدیگر هم‌مرز بودند. «پدر بزرگی» یا «شهریار بهشت روشنی»، در متن ترکی «آزرویه» آفریدگار همه‌ی ایزدان، بر بهشت روشنی فرمان می‌راند و سرزمین او در نور و رامش و زیبایی جاودانه، غرقه بود. فرمانروای سرزمین تاریک، «اهریمن» یا «شهریار تاریکی» بود که خود جاودانه نبود بلکه گوهرهای سازنده‌ی وی ازلی بودند. سرزمین تاریکی یک‌سره در تباهی و زشتی و پلیدی و شرارت فرو رفته بود.

شهریار تاریکی از دنیای روشنی خبر نداشت روزی با دیدن سرزمین روشنی، بر آن همه شکوه و زیبایی رشک برد. پس به یاری فرزندان تاریکی آهنگ تاختن به بهشت روشنی کرد. پدر بزرگی برای مقابله با هجوم اهریمن، «مادر زندگی» که گاهی آنرا «رام راتوخ» می‌نامند را آفرید و او نیز «هرمزدبغ» که «انسان نخستین» نامیده می‌شود را آفرید.

هرمز دبغ پنج فرزند بیافرید و به یاری پنج فرزند خود که هم چون جنگ افزارهای او بودند، یعنی نسیم، باد، روشنی، آب و آتش، که آنان را به نام پنج مهرسپند نامیده‌اند آن پنج عنصر را چون زره برت کرد به رویارویی با نیروهای تاریکی شتافت. هرمزد بغ چون نیروهای بدی را قدرتمند دید نقشه ای اندیشید و اجازه داد که او و یارانش را ببلعند. دیوان به بلعیدن پاره‌های نور فرزندان هرمزدبغ پرداختند و بدین سان روشنایی با تاریکی در آمیخت و آلوده شد. هرمزد بغ هفت بار پدر را به یاری خواند. آن گاه پدر بزرگی برای رها کردن فرزند خود از تاریکی، «دوست روشنایی» یا «نریسف» را آفرید، و او «بام اعظم» را فراخواند و او نیز «مهرایزد» یا روح زنده را پدید آورد. مهرایزد به همراهی فرزندان اش نگهدارنده شکوه، پادشاه افتخار، الماس روشنایی، پادشاه جلال و اطلس به مرز روشنایی و تاریکی آمد و چون شمشیری برنده برکشید و هرمزدبغ را از تاریکی به بیرون کشید و به بهشت روشنی آورد. آن گاه دیوها و فرزندان تاریکی را فروکوفت و به آزاد کردن پاره‌های نور به دام افتاده در تاریکی پرداخت. سپس با یاری مادر زندگی از بدن نیروهای تاریکی به آفرینش جهان دست زد. فرزندان خود را فرمان داد، که ارکان دولت ظلمات را بکشند و پوست برکنند و و مادر حیات از پوست آنان آسمانها را بساخت و جسد آنان را بر زمین تاریکی در ارض ظلمت افکند و از گوشت آنها خاک را بیافرید و کوهها از استخوان آنها ساخته شد. از باد، روشنی، آب، و آتش پاک شده از آمیختگی، دوگردونه‌ی روشن آفریدند: «گردونه‌ی خورشید» و «گردونه‌ی ماه». سپس مهرایزد ستارگان روشن را در جای جای آسمان زیرین قرار داد. بامایزد «بهشت نو» (ماندگاه موقت روان مردمان نیکوکار) را پدید آورد و مهرایزد از تن دیوان کشته شده، هشت زمین را به وجود آورد. آن گاه بر روی هر زمینی دریاها، کوهها، درهها، چشمه‌ها، و رودخانه‌ها ایجاد شد. اما جهان هنوز بی حرکت بود. مهرایزد و مادر زندگی پس از آفرینش کیهان به بهشت روشنی رفتند و با هرمزدبغ، دوست روشنان، و بامایزد در پیشگاه شهریار بهشت روشنی حاضر شدند و از او درخواست کردند که ایزدی را گسیل دارد که خورشید و ماه را به گردش درآورد و روشنی ایزدان را که اهریمن و آز و دیوان و پریان بلعیده بودند، رهایی بخشد. پس آن گاه پدر

بزرگی سه ایزد آفرید: نریسه ایزد، عیسای درخشان و دوشیزه‌ی روشنی. نریسه ایزد کشتی‌های خورشید و ماه را به جنبش درآورد که در نتیجه‌ی آن، زمان و حرکت در کیهان پدید آمد. سپس نریسه ایزد و دوشیزه‌ی روشنی در برابر دیوان دربند، برهنه نمایان شدند. دیوان نر با دیدن پیکره‌ی دوشیزه‌ی روشنی پاره‌های نوری را که بلعیده بودند انزال کردند و از آن چه بر زمین ریخته بود، گل و گیاه و مرغزار پدید آمد. دیوان ماده‌ی آبستن نیز با دیدن پیکره‌ی نریسه ایزد، فرزندان خود را سقط کردند که بر زمین فرو افتادند و به شکل غول‌ها و دیوهای بزرگ درآمدند در زمین بالیدند و با هم درآمیختند. دیو آز از آن فرزندان سقط شده، دو دیو بزرگ، نر و ماده، به نام «اشقلون» و «پیسوس» پدید آورد. آنان پس از بلعیدن فرزندان دیوی دیگر، با هم درآمیختند و فرزندی را بار آوردند که دیو آز پیکره‌ی آن را شکل داد و روشنی‌های به دام افتاده را چون جان بدن تن بست و صورت نریسه ایزد را به آن بخشید و گوهر شرارت و شیطنت را در نهاد آن جای داد. چون این آفریده‌ی نر زاده شد، او را «گهمرد» یا «آدم» نامید که نخستین انسان مذکر بود. دیو آز از فرزند دیگر آن غولان موجود دیگری را به همان سان، اما به صورت دوشیزه‌ی روشنی ساخت و چون این آفریده‌ی مادینه زاده شد، او را «موردیانگ» یا «حوا» نامید، که نخستین انسان مؤنث بود. چون گهمرد و حوا در زمین زاده و پرورده شدند، آز و دیوان بزرگ بسیار شادی کردند. این زن و مرد نخستین، آن گاه که زندگی بر زمین را آغاز کردند، آز در نهاد ایشان بیدار شد و از آن رو به زیان‌کاری در زمین دست زدند. سپس اشقلون حوا را فریفته که در نتیجه‌ی آن، «هابیل و قابیل» به دنیا می‌آید و شیت نیز فرزند او از آدم است. اما ایزدان برای رهایی انسان از فریب دیوان و شرّ جهان مادی، کوشیدند و بدین جهت، عیسای درخشان و دوشیزه‌ی روشنی و بهمن بزرگ به سوی انسان شتافتند تا وی را یاری و راه‌نمایی کنند و جان بهشتی او را از چنگال ماده و از اسارت دیوان تاریکی نجات دهند و آزاد سازند.

## خط مانوی

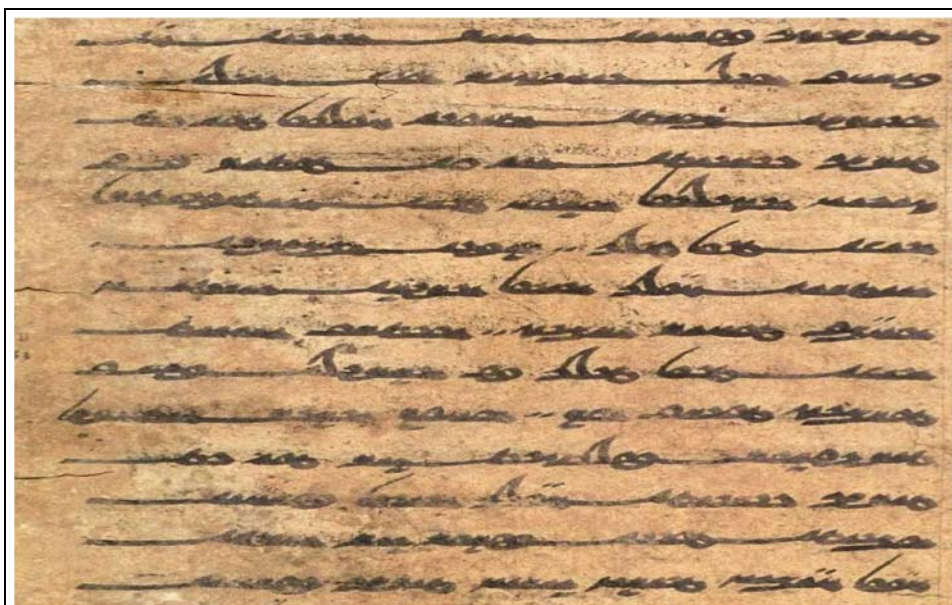


نمونه‌ای از دستنویس ترکی به خط مانوی

مانی برای نوشتن مطالب دینی خود خطی اختراع کرد. این خط مقتبس از خط سریانی سطرنجیلی است که خود ماخوذ از آرامی است. خط مانوی از راست به چپ نوشته می‌شود و مهم‌ترین

ویژگی آن نبودن هزوارش در آن است و این خود خواندن آنرا بسیار آسان می‌کند. به علاوه، بر خلاف خط پارتی که در آن هر حرف می‌تواند ارزش‌های آوایی متفاوت داشته باشد، در خط مانوی هر حرف تنها یک ارزش آوایی دارد.

## خط اویغوری



نمونه‌ای از دستنویس ترکی به خط اویغوری

نوشته‌های ترکی مانوی علاوه بر خط مانوی گاه با خط اویغوری نیز نوشته می‌شد این خط نوع تحول یافته خط سغدی است. خط سغدی نیز نهایتاً از خط آرامی سرچشمه گرفته

شده بود و از راست به چپ نگاهشته می‌شد.

## الفبای مانوی

| حرف نویسی | آغازی | میانی | پایانی | جدا | حرف نویسی | آغازی | میانی | پایانی | جدا |
|-----------|-------|-------|--------|-----|-----------|-------|-------|--------|-----|
| a         | 𐭀𐭀    |       |        |     | l         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| b         | 𐭀𐭀𐭀   |       |        |     | ð         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| β         | 𐭀𐭀𐭀   |       |        |     | ðò        | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| g         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | m         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| γ         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | n         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| d         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | s         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| h         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | ‘         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| v         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | p         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| ü         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | f         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| z         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | č         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| ž         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     |           | čy    | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| h         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | čn        | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| t         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | g .k      | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| y         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     |           | q     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| k         | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | q̄        | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| h, x      | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | r         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
|           |       |       |        |     | š/s       | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |
| k̄ = q    | 𐭀𐭀𐭀𐭀  |       |        |     | t         | 𐭀     | 𐭀     | 𐭀      | 𐭀   |

مثال: در آوانویسی حرف w بصورت o/u نوشته می شود.

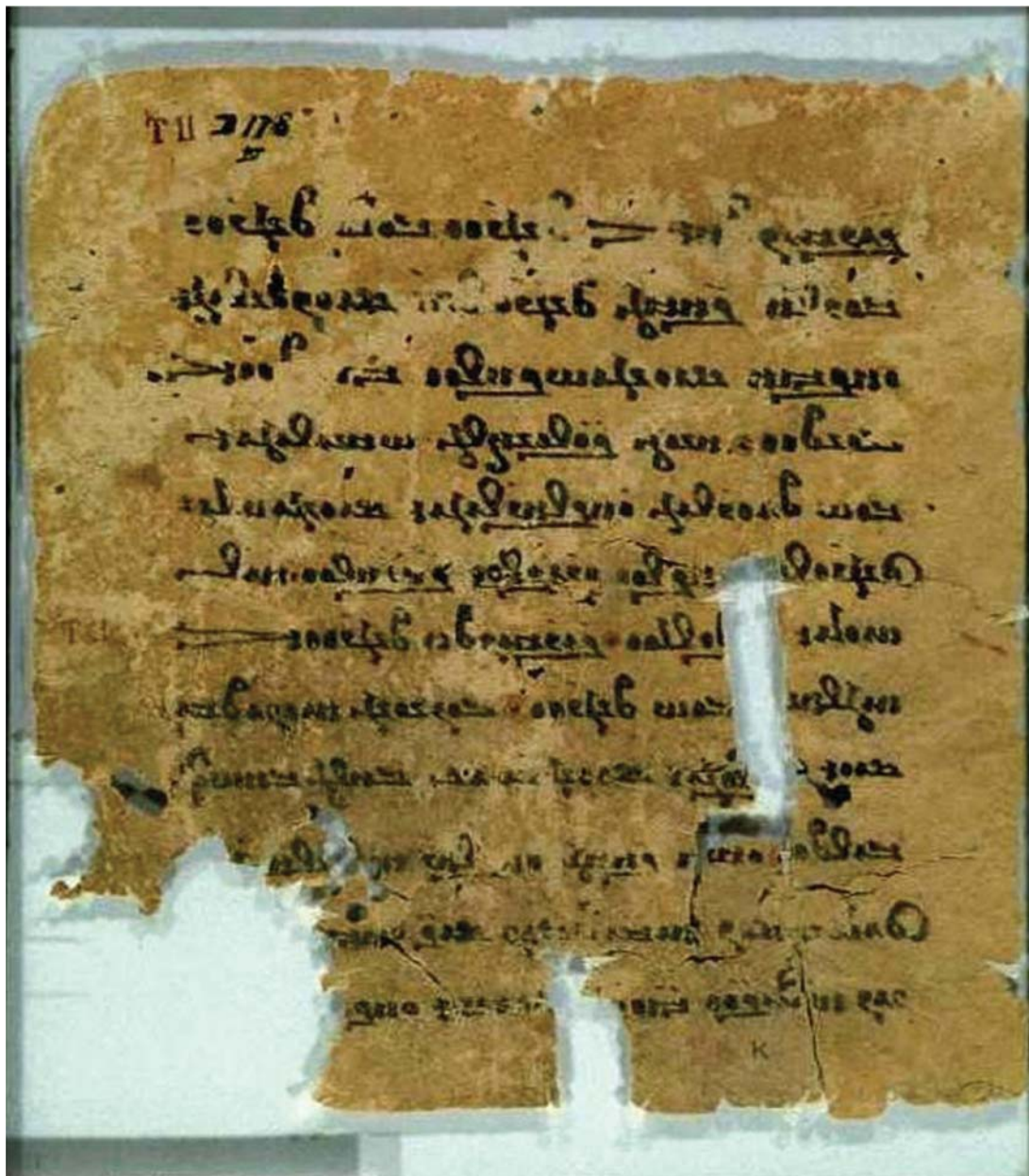
چ=č δ=ذ/د š=ش x=خ γ=غ



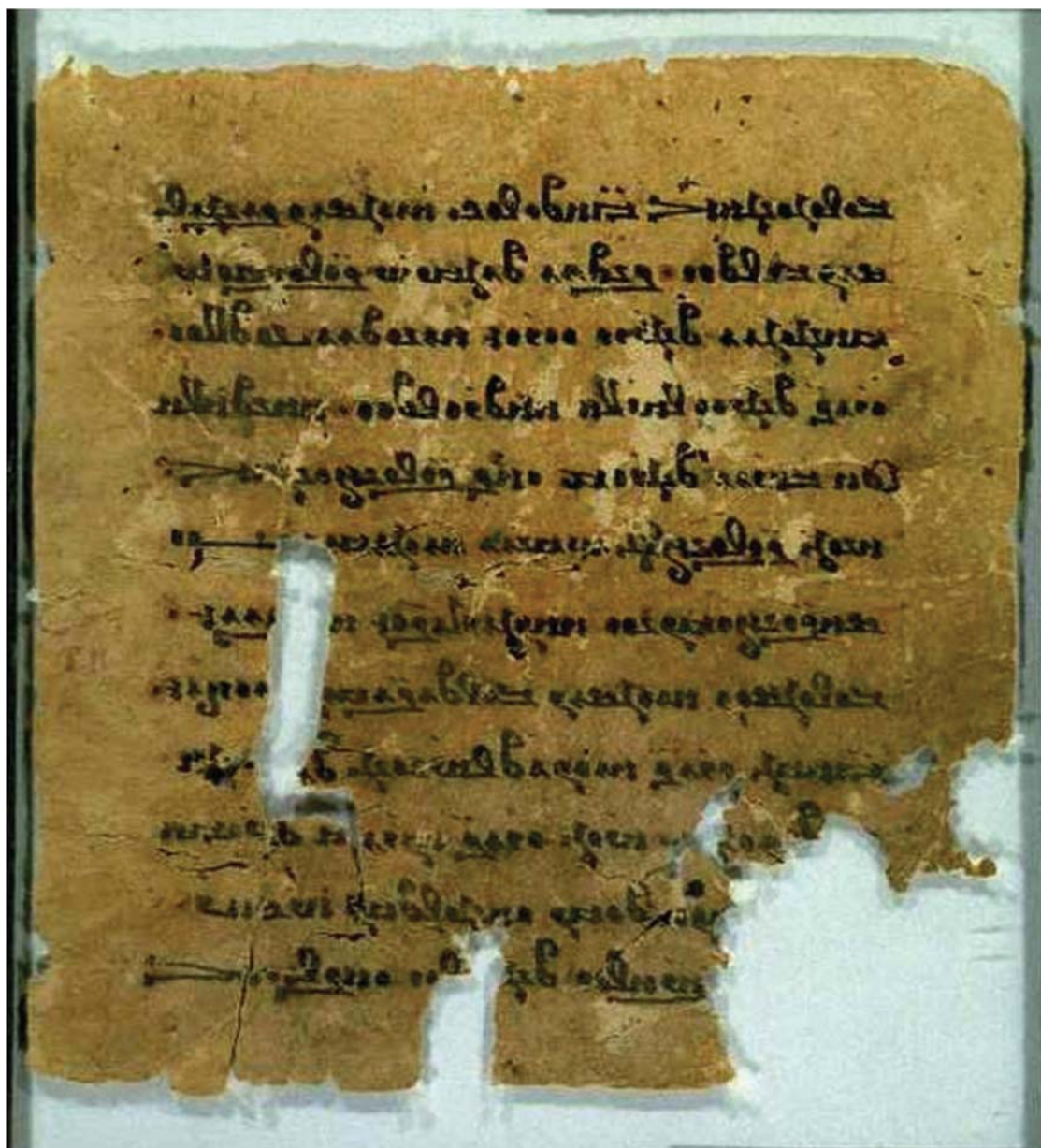
## الفبای اویغوری

|      | پایانی | میانی          | آغازی |     | پایانی | میانی | آغازی |
|------|--------|----------------|-------|-----|--------|-------|-------|
| e/vi | 𐰉      | 𐰊              | 𐰋     | k/g | 𐰌      | 𐰍     | 𐰎     |
| a/e  | 𐰏      | 𐰐              | 𐰑     | d   | 𐰒      | 𐰓     | 𐰔     |
| w/v  | 𐰕      | 𐰖              | 𐰗     | m   | 𐰘      | 𐰙     | 𐰚     |
| γ    | 𐰛      | 𐰜              | 𐰝     | n   | 𐰞      | 𐰟     | 𐰠     |
| o/u  | 𐰡      | 𐰢 <sup>1</sup> | 𐰣     | b/p | 𐰤      | 𐰥     | 𐰦     |
| δ/ü  | 𐰧      | 𐰨 <sup>2</sup> | 𐰩     | ç   | 𐰪      | 𐰫     | 𐰬     |
| z    | 𐰭      | 𐰮              | 𐰯     | r   | 𐰰      | 𐰱     | 𐰲     |
| ž    | 𐰳      | 𐰴              | 𐰵     | s   | 𐰶      | 𐰷     | 𐰸     |
| x    | 𐰹      | 𐰺              | 𐰻     | š   | 𐰼      | 𐰽     | 𐰾     |
| q    | 𐰿      | 𐱀              | 𐱁     | t   | 𐱂      | 𐱃     | 𐱄     |
| y/i  | 𐱅      | 𐱆              | 𐱇     | l   | 𐱈      | 𐱉     | 𐱊     |

صفحه نخست اعتراف نامه مانویان به زبان ترکی باستان



صفحه دوم اعتراف نامه مانویان به زبان ترکی باستان



## آوانویسی متن ترکی و ترجمه فارسی\*

*1 xormuztah tngrii biš tngrii 2 birlā qamy tngirilār sōzinlūgūn 3 yākkā sōngūškālii kältiuh 4 intii aniy qilinčliy šimnuluyun 5 biš tūrlūg yāklārlūgūn sōngūšdi 6 tngrii yāklii yaruqlii qaralii ol 7 ōdūn qatildii xormuzta tngriih 8 oylanii biš tngrii bizning ōzūtūmūz 9 sōn yāklūgūn sōngūšūp baliy bašl(i)y 10 boltii ymā qamay yāklār uluylarining 11 todunčsuz uwutsuz suq yākning 12 yūz artuqii qirq tūmān yākning (yawlaq) 13 biligingāh qaitlilip ōgsūz kōngūlsūz 14 sūz boltii kāntūū toymiš qilinmiš 15 māngigūū tngrii yirin unituu itddii 16 yruq tngriilārddā atriiitii.*

هرمزد خدای با پنج ایزد (خدا) آمد (و) پایین رفت به جهت درخواست همه خدایان تا با اهریمن بجنگد. او با شمنو (اهریمن) دارنده کردارهای دیوان و با دیوان پنجگانه جنگید. پس خدا و اهریمن، نور و تاریکی آمیخته شد. فرزند هرمزد خدای و پنج ایزد و روح ما مدتی با اهریمن جنگید و مجروح شد. درآمیخته شده با اندیشه بد، برترین همه اهریمنان و دیو آز (حرص) و ۱۴۰ ده هزار اهریمن سیری ناپذیر و بی شرم، بی هوش و ضعیف شد. او بطور کامل سرزمین خدایان جاویدان را فراموش کرد. که در آن او خود زاده و آفریده شد و از خدایان روشنی جدا گشت.

\* اصطلاحات بکار رفته در متن تا شماره ۶۵ کمی پیچیده و مشکل است.



17 antadta bārū tngrim yāk qilinčingah 18 aniy qilinčliy šimnuu ōgūmuznii  
 19 saqinčimiznii azyurduqin (ār)quun 20 biligsiz ōgsūz boltuqumuz ūčūn  
 21 qamay yaruq ōzūtlārning tōzingā 22 yiltizinga āriy yaruq āzrua tngrikā  
 23 (nāčā) yazintimiz yangiltimiz ārsār 24 (yaruqlii) qararlii tngrii yākliih  
 25 tōzii yiltizii (tidimiz) ārsār 26 turgūdsār tngrii (turgūrūr) ōlūrsār 27 tngrii  
 ōlūrūr tidimiz ārsār ādgūg 28 āniyay qop tngrii yaratmiš ol 29 tiddimiz ārsār  
 māngigūū tngriiārīg 30 yaratii ol tidimiz ārsār xormuzta 31 (tāngtilii)  
 šimnuli inilii ičilii ol 32 tidimiz ārsār tāngrim sōdā bārūū 33 bilmātin tngrikā  
 igidāyūū muntay 34 uluy čulwuu saw sōzlādimiz ārsār 35 munday bo ādunčsuz  
 yazuq yazintimiz 36 ārsār tngrim āmtii mān raymast 37 frzind ōgūnūr (mān)  
 yazuqda bošunuu 38 ōtūnūr mān manastar hirzah 39 qutluy pads(ar)

هرگاه از آن پس خدای من از آنجا که شمنو دارنده کردارهای دیوان، به وسیله کردار اهریمنی هوش ما و اندیشه ما را فریفته باشد و به این سبب ما بی دانش و هوش گشته باشیم (و) ما گناه کرده باشیم و نسبت به خدای بزرگی (آزروئه) روشن و پاک (که) سرچشمه و ریشه همه ارواح روشنائی (است) خطا کرده باشیم. و اگر او را (هم) منشاء و ریشه نور و هم ظلمت و (هم) خدا و نیز دیو گفته باشیم (اعتقاد نداشتن به دو خدایی / مشرک نبودن). (و) اگر گفته باشیم که چون کسی زنده شود، این خدا (است) که زنده می کند، چون کسی بمیرد خدای (است که) می میراند. اگر گفته باشیم که خدا همه نیکی و بدی را آفریده است، اگر گفته باشیم که او کسی است که خدایان جاویدان را آفریده است یا اگر گفته باشیم هر مزد خدای و شمنو برادر هستند. اگر ما، خدای من، هرگز ندانسته به خدا اینگونه سخنان کفر آمیز بزرگ بکار برده باشیم (و) بدین سبب (گناه) کرده باشیم (ی که موجب) تباهی روح (است). ای خدای من اینک من «رایمست فرزندان» (اصطلاح مانوی = فردخردمند) توبه می کنم. نماز می گزارم. برای جدایی از گناه. گناه مرا ببخشای.

شروع فرخنده!



*ikintii ymā 40 kūn, āy tngrikā ikii yaruq ordduu  
41 ičrā oluruyma tngriḷārkā qamaγ 42 burxanlarning āriγ nomnuγ āddguu  
43 qilinčliy ōzūtlārning yirdāki 44 yaruqnung tōzii yiltizii tirnāg(ūsi) 45 tngrii  
yiringārūū barsar ōngū 46 qapiyii kūn āy tngrii ol biš 47 tngriγ bošuyalii  
yaruquγ qaray 48 atiryalii tāgrā tolii tāgzimūūr*

ادامه متن براساس نسخه موزه بریتانیا

*tōrtt bulunguγ yarutir.*

دوم (گناه) نیز نسبت به خدای خورشید و ماه: دو جایگاه روشنی چون کسی به سرزمین خدایان آمد به اصل به ریشه و جایگاه انجمن همه پیامبران، عقیده پاک (مقدس) ارواح بوجود آمده با کردار نیک و نور متعلق به خاک، (به این دلیل است که) خورشید و ماه خدای در پیشین آن است (اعتقاد به پالوده شدن نور توسط ماه و خورشید). بدان تا پنج ایزد را برهانند و نور و ظلمت را جدا سازند، در مداری در گردش هستند و چهار گوشه را به درخشش در می آورند.

*13 tngrim sōdā bārūū bilmātin 14 kūn āy tngrikā (iki) 15 yaruq orduu ičrā  
16 oluruyma tngriḷā(rkā) 17 nāčā yazintimiz ārsār 18 ymā kirtū ārklig kūčlūg  
19 tngrii tipān kirtkūnmādimiz 20 ārsār nāčā ūkūš 21 yawlaq čulwuu saw  
22 sōzlādimiz ārsār ymā 23 kūn āy ōlūr tidimiz ārsār 24 ārksizin toγar batar  
ārkkii 25 bar ārsār toymazun tidimiz 26 ārsār kāntū ōzūmūznii 27 kūntā āyda  
ōngii biz 28 tidimiz ārsār boo ikinti 29 bilmātin yazinmiš yazuquγ 30 bošunuu  
ōtūnūr biz 31 manastar hirza*

خدای من، اگر ما ندانسته به هر صورت نسبت به ایزد (خدا) خورشید و ماه، خدایانی که در دو جایگاه روشنایی می نشینند، گناه کرده باشیم، و اگر ایمان نیاورده باشیم. راستین، نیرومند و پرتوان است خداوند، اگر ما به هر صورت سخنان زشت و کفرآمیز گفته باشیم، و اگر ما گفته باشیم خورشید و ماه می میرند اگر ما گفته باشیم بدون نیرو طلوع و غروب می کنند. و اگر گفته باشیم وجود ما از خورشید و ماه مجزا است. (پس) دعا می کنیم چون ما ندانسته مرتکب این دومین گناه شده ایم بخشوده شویم. گناه مرا ببخشای.

32 ūčūnč ymā biš tngrikā 33 xormuzta tngrii oylaninga  
 34 bir tintura tangri ikinti 35 yil tngrii ūčūnč yaruk 36 tngri tōrtūnč suw tngri  
 37 bišinč oot tngrii. sōn 38 yāklūgūn sōngūšūp 39 baliqduqin qaraqā  
 qatiltuqin 40 ūčūn tangri yiringārū 41 baru umatin boo yirdā 42 ārūr ūzā  
 oon qat 43 kōk asra sākiz qat 44 yir buš tngrii ūčūn turur 45 qamay yir  
 ūzākinig quti 46 qiwii ōngii māngzi ōzi 47 ōzūtii kūčii yaruqii tōzi 48 yiltizii  
 biš tngrii ol.

سوم (گناه) نیز نسبت به پنج ایزد: فرزند هرمزد خدای  
 نخست، ایزد نسیم (ایزد یا خدا)، دومی ایزد باد، سوم ایزد روشنایی، چهارم ایزد آب، پنجم، ایزد آتش. به  
 این خاطر که او (۵ ایزد) مدتی با اهریمن جنگیده بود، چون او مجروح شد و با تاریکی آمیخته شد. و به  
 سرزمین خدایان نتوانست برود. و (به این خاطر) در این خاک است (گرفتار است). آسمان ده طبقه بر بالا  
 و زمین هشت طبقه در پایین به سبب پنج ایزد وجود دارد. برکت و شادی رنگ و نمود، نفس و روح، نیرو  
 و روشنایی، اصل و ریشه هر چیزی بر زمین، پنج ایزد است.

49 tangrim sōdā bārū biš 50 tngriḡ bilmātin āniy yawlaq 51 biligin nāčā  
 sidimiz birtimiz 52 ārsār. tōrt yigirmii tūrlūḡ 53 baš qilitimiz ārāsār . on  
 54 yilan bašliy ārākin ikii 55 qirḡ tišn tirig ōzūḡ 56 aš ičkūū tāngriḡ nāčā  
 57 ačitimiz ayritimiz ārsār 58 quruḡ ōl yirkā biš 59 tūrlūḡ tinliyqa biš tūrlūḡ  
 60 ootqa iyačqa nāčā 61 yazintimiz ārsār amti tngrim 62 yazuqda bošunu  
 ōtūnūr 63 biz manastar hirza.

خدای من، اگر ما به هر صورت ندانسته توسط بدی و نابکاری، پنج ایزد را این چنین شکسته و نابود کرده  
 باشیم، اگر ما زخم‌های چهاردهگانه بر او زده باشیم، اگر ما به هر صورت با ده انگشتان مار سر (و) سی و  
 دو نفس زنده (ساخته شده از ۵ ایزد) خدای خوردن و آشامیدن را شکنجه کرده و رنج داده باشیم و اگر ما  
 به هر صورت نسبت به زمین خشک و تر گناه کرده باشیم. نسبت به جانوران پنجگانه گناه کرده باشیم.  
 نسبت به گیاهان و درختان پنجگانه گناه کرده باشیم، (پس) اینک دعا می‌کنیم خدای من تا از گناه آزاد  
 گردیم. گناه مرا ببخشای.

64 *tōrtūnč sōkii tangrih* 65 *yalawačii burxanlarqa*  
 66 *buyančii būgtāčii āriy* 67 *dintarlarqa bilmātin nāčā* 68 *yazintimiz ārsār*  
*ymā kirtū* 69 *tngrii yalawačii burxan* 70 *tipān ādgū qilinčliy ariy* 71 *dintar tip*  
*kirtkūnmādimiz* 72 *ārsār tngrii nomin sōzłāsār* 73 *biligsizin utru ūznādimiz*  
 74 *ārsār nomuy tōrūg* 75 *yadturmatin tidtimiz ārsār* 76 *tngrim amtii ōkūnūrbiz*  
 77 *yazuqda bošunuu ōtūnūr* 78 *biz manastar hirza.*

چهارم نسبت به پیام آوران همیشه زنده از سوی خدا: پیامبران

هرگاه ما به هر صورت ندانسته نسبت به برگزیدگان مقدس که کردار ستوده می‌ورزند، و رستگاری می‌آورند، گناه کرده باشیم: «برگزیده مقدس با کردار خوب مشخص می‌شود» اگر ما چون آنان عقاید خداوند را گسترش می‌دهند از نادانی، مخالفت کرده باشیم، اگر ما آموزش و قانون را گسترش نداده و مانع آن شده باشیم (پس) خدای من، اینک توبه می‌کنیم دعا می‌کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای.

79 *bišinč biš tūrlūg tinliyqa*

80 *bir ymā ākii adaqliy kišikā* 81 *ākintii tōrt butluy tinliyqa* 82 *ūčūnč učuyma*  
*tinliyqa* 83 *tōrtūnč suw ičrākii tinliyqa* 84 *bišinč yirdāki bayrin yoriyma tinliyqa*  
 85 *sōdā bārūu tngrim boo biš* 86 *tūrlūg tinliyiḡ turaliyiḡ uluyqa* 87 *kičigkā*  
*tāgii nāčā qorqitimiz* 88 *ūrkitimiz ārsār nāčā urtumuz* 89 *yontumuz ārsār*  
*nāčā ačitimiz* 90 *ayritimiz ārsār nāčā olūrdūmūz* 91 *ārsār munča tinliyqa*  
*turaliyqa* 92 *ōz ōtāgčii boltumuz* 93 *amtii tngrim yazuqda bošunu* 94 *ōtūnūrbiz*  
*mansastar hirza*

پنجم، نسبت به پنج گونه از جانداران

نخست، نسبت به مردم دوپا، دوم نسبت به جانداران چهار پا، سوم نسبت به جانداران پرنده، چهارم نسبت به جانداران درون آب، پنجم جانداران خزنده بر روی شکم خود در زمین.

اگر ما، خدای من به هر صورت این پنج گونه جاندار را از بزرگترین تا کوچکترین ترسانده یا به هراس انداخته باشیم اگر ما به هر صورت آنان را زده یا بریده باشیم، به هر صورت آنان را رنج داده یا آزار کرده باشیم به هر صورت آنان را کشته باشیم، در همان حد ما مدیون زندگی به جانداران هستیم. (پس) ما اینک خدای من دعا می‌کنیم که مگر از گناه آزاد شویم. گناه مرا ببخشای.

95 *altinč ymā*

96 *tngrim sōdā bārūū saqinčin* 97 *sōzūn qilinčin on turlug* 98 *suyy yazuq qiltimiz ārsār*

99. *nāčā igid igidādimiz ārsār* 100 *ymā nāčā igidāyū antiqdimiz* 101 *ārsār nāčā igid kišii* 102 *tanuqii boltumuz ārsār* 103 *ymā yazuqsuz kišig nāčā* 104 *qowladimiz ārsār ymā saw* 105 *ilitip saw kālūrūp kišig* 106 *nāčā kikšūrūū sōzlādimiz* 107 *ārsār kōngūlin biligin* 108 *artatdimiz ārsār nāčā yilwii* 109 *yilwilādimiz ārsār ymā nāčā* 110 *ūkūš tinliyiḡ turaliyiḡ ōlūrdūmūz* 111 *ārsār nāčā tāwlāddimiz* 112 *kūrlādimiz ārsār nāčā* 113 *āwing orunčaḡ yiddimiz* 114 *ārsār kūn āy tngri taplamaz* 116 *ārsār ymā ilkii ōzūn bu* 117 *ōzūn uzuntonluḡ urilar* 118 *ōz bolup nāčā yazintimiz* 119 *yangiltimiz ārsār munča* 120 *ūkūš tinliḡqa nāčā ūz* 121 *boz qiltimiz ārsār tngrim* 122 *amtii bu on turlug yazuqda* 123 *bošunu ōtūnūrbiz manastar hirz.*

ششم نیز، خدای من اگر ما به هر صورت در اندیشه، گفتار و کردار مرتکب گناهان (نبایدهای) دهگانه شده باشیم.

اگر ما به هر صورت دروغگو بوده باشیم و به هر صورت گواهی دروغ داده باشیم، اگر ما به هر صورت گواه برای شخص دروغگو بوده باشیم و اگر ما به هر صورت شخص بیگناه را به مجازات رسانده باشیم و اگر ما با گسترش دادن شایعه دروغ و به هر صورت با سخن کسی را خشمگین کرده باشیم و قلب و اندیشه او را تباه ساخته باشیم، اگر به هر صورت جادو کرده باشیم و اگر به هر صورت دارایی کس بیگانه (بنابر دستنویس لینگراد) را صرف کرده باشیم. اگر ما به هر صورت عملی انجام داده باشیم که خداوند خورشید و ماه آن را نپسندد، و اگر ما به هر صورت با نفس نخست، با این نفس پس از آنکه ما خود بلند ردا (مانوی شدن) گشته‌ایم گناه ورزیده و خطا کرده باشیم اگر ما به هر صورت آسیب و تباهی بر جانداران بسیار رسانده باشیم، (پس) خدای من اینک ما دعا می‌کنیم تا از گناهان دهگانه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای.

نامفهوم 125-128 ... 124 yitinč ymā

128 bir igidd nomuy tōrūg 129 tutuyma ākinti ymā yākkā 130 tngrii tipān yūkūnč yūkūnūgmā.

131 sōdā bāruu tngirim kirtū 132 tngriig ariy nomuy bilmātin 133 uqmatin burxanlar arīy 134 dintarlar nomlasar kirtkūnmādin 135 tātrū yana igidāyū tngričimin 136 nomčimin tigmākā artizip 137 aning sawin alip nāčā 138 yangiluu bačaq bačadimiz 139 ārsār nāčā yangilu yūkūntūmūz 140 ārsār nāčā yangilu pušii 141 birdimiz ārsār ymā buyan 142 būgtāg qilurbiz tip 143 yangilu nāčā aniy qilinč 144 qiltimiz ārsār ymā yākkā 145 ičkākkā tngrii tipān 146 tinliyiḡ turaliyiḡ ōlūrūp 147 yūkūntūmūz ārsār ymā 148 burxan tipan igidd nomqa 149 uduntumuz tapintimiz ārsār 150 qut qolu yūkūntūmūz 151 ārsār tngrikā yazinip 152 yākkā tapintimiz ārsār 153 tngirim amtii ōkūnūrbiz 154 yazuqda bošunu ōtūnūrbiz 155 manastar hirz .

هفتم . و اگر کسی گفته باشد:؟...

(پس) در نخستین مقام آن کس است که هوادار آموزش و قانون دروغین باشد. در دومین مقام نیز آن کس است که دیو را می‌پرستد و او را خدا می‌خواند.

اگر ما خدای من به هر صورت بی‌شناخت و آگاهی از خدای راستین و آموزش پاک/مقدس و بی‌ایمان هنگامیکه پیامبران، برگزیدگان پاک/مقدس موعظه کنند (باشیم) و خود را واگذاریم تا فریفته آن کس گردیم که نادرست و دروغین بر آن است (یعنی آنکه به دروغ بگویند) من مرد خدا و موعظه کننده هستم و با پذیرفتن سخن او به اشتباه روزه بگیریم به هر صورت به اشتباه نیایش کرده باشیم به هر صورت به اشتباه کردار بدی کرده باشیم و بگوییم ما کردار شایسته انجام می‌دهیم، (برای) آن که رستگاری می‌آورد و اگر ما هنگامیکه اهریمن و دیو را خدا خوانیم و با کشتن جانداران (یعنی آنها را با قربانی کردن) ستایش کرده باشیم. و اگر ما بگوییم (او) بت پرست (هست) یک پیامبر و آموزش دروغین را گرامی بداریم و بستاویم و حرمت بگذاریم و نسبت به خداوند گناه ورزیده و خدمت دیو کرده باشیم. (پس) خدای من اینک توبه می‌کنیم دعا می‌کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای.



156 sakizinč kirtū tngriig

157 ariy nomuy biltūkūmūzdā 158 bārūū ākii yii yiltizig ūč 159 ōdkii nomuy biltimiz 160 yaruq yiltizin tngrii yirin 161 tūnārig yiltizin tamu yirin 162 biltimiz ymā yir tngri yoq 163 ārkān ōngrā nā bar ārmiš 164 tipān biltimiz tngrii yākli 165 nādā ōtrū sōngūšmiš 166 yaruqlii qaralii qaltii 167 qatilmiš yirig tngriig kim 168 yaratmiš tipān biltimiz 169 ymā arqun yir tngrii nāddā 170 ōtrū yoq bohyay yaruqlii 171 qaralii qaltii adrihyayy 172 antada kistrā nā bohyay tipān

هشتم، پس خدای راستین و عقیده پاک/مقدس را شناختیم. از دو بن و آموزش زمان سه گانه (سه مرحله آفرینش) آگاه هستیم. و ما می‌دانیم که بیشتر چه بود هنگامی که زمین و آسمان نبود ما می‌دانیم که چرا خدا و اهریمن در جنگ بودند، چگونه نور و ظلمت به هم آمیخته شد و چه کسی زمین و آسمان را آفرید و سرانجام ما می‌دانیم که چرا زمین و آسمان (سرانجام) از بودن باز خواهند ماند، چگونه نور و ظلمت جدا خواهند شد و آن گاه کدام (واقعه) روی خواهد داد.

173 biltimiz āzrua tngrikā kūn 174 āy tangrikā kūčlūg tngrikā 175 burxanlarqa inantimiz 176 tayantimiz niyošak boltumuz 177 tōrt yaruq tamya kōngūlūmūzdā 178 tamyaladimiz bir amranmaq 179 āzrua tngrii tamyasii ākintii 180 kirtkūnmāk kūn āy tngrii 181 tamyasii ūčūnč qorqmaq 182 biš tngrii tamyasii tōrtūnč 183 bilgā bilig burxanlar.

به آرزویه خدای (خدای اعظم) به خداوند خورشید و ماه به خدای توانا و پیامبران توکل کرده ایم (یا اعتقاد داریم) به آنها امید بسته‌ایم و نیوشا شده‌ایم. چهار مَهر نورانی بر دل خود زده‌ایم، نخست عشق؛ مهر آرزویه خدای دوم ایمان؛ مهر خداوند خورشید و ماه، سوم ترس؛ مَهر پنج خدای، چهارم خرد؛ مَهر پیامبران.

tngirim biligimiznii 185 kōngūlūmūznii boo tōrtt 186 tūrlūg 184 tamyasii tngirilārdā ayitdimiz 187 ārsār ornīnta qamšatimiz 188 ārsār tngrii tamyasii buzulti 189 ārsār amti tngirim yazuqda 190 bošunu ōtūnūrbiz manstar hirz

خدای من اگر ما نیروی ادراک و قلب خود را رها کرده باشیم از این خدایان چهارگانه، اگر ما (آنان را) از جای خود متزلزل کرده باشیم. اگر مَهر خدا از میان رفته باشد (پس) خدای من اینک ما دعا می‌کنیم تا از گناه آزاد شویم. گناه مرا ببخشای.

191 toquzunč on 192 čaxšpat tutduqumuzda bārū 193 ūč ayzin ūč kōngülün ūč  
 194 ālgin bir qamay ōzūn tūkātii  
 195 tutmaq kārgāk ārtii tngirim 196 bilip bilmātin ātōz 197 sāwiginčā yorip  
 yawlaq iš 198 tuš adaš qudaš sawin 199 alip kōngūlin kōrūp yilqiaq  
 200 barimqa bolup azu mungumuz 201 taqimiztāgip bu on čaxšapatiy  
 202 sidimiz ārsār nāčā āgsūtūmūz 203 kārgātimiz ārsār amiti tngirim  
 204 yazuqda bošunu ōtūnūrbiz 205 manastar hirz.

نهم هنگامیکه که ما از ده فرمان پیروی کرده‌ایم نیاز است که سه را با دهان، سه را با دل، سه را با دست  
 (و) یکی را با همه وجود پیروی کنیم.

خدای من اگر ما دانسته (و) ندانسته چون با عشق تن زیستیم (علاقه به زندگی) (یا) سخن همنشین و  
 دوست بدی را برگرفتیم با اندیشه او همراهی کردیم. در باره احشام و دارایی دچار رنج شدیم. یا ما را غم  
 و نگرانی ظاهر شد. این ده فرمان شکسته شده باشد. و به هر صورت با تقصیر و خطا کوتاهی کرده باشیم.  
 (پس) خدای من اینک ما دعا می‌کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای.

206 omuč kūnkā tōrt alqış 207 āzrua tngrikā kūn āy tngrikā 208 kūčlūg tngrika  
 burxanlarqa 209 bir biligin ariy kōngülün 210 alqansiy tōrū bar ārtii.  
 211 ymā qorqmatin ārmāgūrūp 212 ādgūtii tūkātii alqanmadimiz 213 ārsār  
 ymā alqanur ārkān 214 kōngülūmūznii saqinčimizntii 215 tngrigāruu  
 turmadimiz ārsār. 216 alqışimiz ōtūgūmūz tngrikā 217 ariyin tāgmādii ārsār .  
 nā yirdā 218 tidintii tutuntii ārsār amtii 219 tngirim yazuqda bošunu ōtūnūr  
 220 biz manastar hirz.

دهم. قانونی است که بر اساس آن هرکس باید هر روز چهار بار ستایش به خدای بزرگ (آزرویه)، به  
 خداوند خورشید و ماه، به خدای توانا و به رسولان، با سادگی و با دل پاک تقدیم کند.

و اگر ما بی‌داشتن ترس در غفلت مانده به درستی ستایش نکرده باشیم و هنگام ستایش دل و اندیشه را  
 متوجه به خدا نگاه نداشته باشیم. ستایش ما و نماز ما در خلوص به خدای نرسیده باشد، اگر درجائی  
 چیزی بوده باشد که مانع شود (یا) باز دارد. خدای من اینک ما دعا می‌کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا

ببخشای

221 *bir yigirminič ymā yiti tūrlūg* 222 *pušii ariy nomqa ančulasiq* 223 *tōrū bar ārtii ymā biš tngrii* 224 *yaruqin quwartiylīi frištilār* 225 *xroštag padvaxtag tngrii. tngrigārū* 226 *bardačii bošuntačii biš tngri* 227 *yaruqin bizingārū kālūrdii ārsār* 228 *biz adruq adruq itip yartip* 229 *nomqa kīgūrsūg tōrū bar*

یازدهم. نیز قانونی هست که هرکس می‌باید عقیده پاک/مقدس را هدیه هفتگانه دهد. و فرشتگان گردآورنده نور، پنج خدای و ایزد خروشتگ و پدوختگ (دو ایزد مانوی و فرزند ششم در آفرینش اول و دوم)، نور پنج ایزد هنگامیکه به سوی آسمان رفته و آزاد می‌گردد، به سوی ما می‌آید. (پس) قانونی است که ما به نیکویی بسیار آن را ترتیب بخشیم و به نظم درآوریم، و باید به سوی دین رهنمون شویم.

230 *ārtii azu mung ūčūn azu* 231 *pušii birgālii qizyanip* 232 *yitii tūrlūg pušii nomqa* 233 *tūkātii birū umadimiz ārsār* 234 *tngrigārū pardačii bošuntači* 235 *biš tngrii yaruqin āwkā barqa* 236 *badimiz ārsār. aniy qilinčliy* 237 *kiškā yawlaq tinliyya* 238 *turaliyya birdimiz ārsār* 239 *tōktūmūz sačtimiz ārsār* 240 *tngrii yaruqin yawlaq yirgāruu* 241 *idtimiz ārsār tngrim amtii* 242 *yazuqda bošunu otūnūr* 243 *biz manstar hirza.*

اگر ما چه از روی تنگدستی و چه از تنگ چشمی در دادن خیرات، نتوانیم خیرات هفتگانه را در اندازه کامل خود به دین بدهیم. اگر ما نورهای پنج ایزد را که به آسمان می‌رود و آزاد می‌گردد، در خانه و دارائی گرفتار کرده باشیم. (یا) آن را به کسی با کردار بد (یا) موجودی اهریمنی داده باشیم، (یا) آن را انداخته (و یا) به دور افکنده باشیم (یا) نورهای خدا را به جایگاه پرزیان گسیل کرده باشیم. (پس) خدای من اینک ما دعا می‌کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای.

244 ākii yigirminč bir yilqa 245 alig kūn ariy dintarča 246 wusantii olursuq  
tōrū bar 247 ārtii ariy bačaq bačap 248 tngrikā ančulasıq kārgāk

249 ārtii ymā āw barq tutduq 250 ūčūn yilqiqa barımqa bolup 251 azu  
mungumuz taqimiz tāgip 252 ymā todunčsuz uwutssuz suq 254 kōngülümüz  
ūčūn arinip 255 ārmāgūrūp ārkligin ārksizin 256 bačaq sidimiz ārsār ymā  
257 bačaq olurup ādgūti nomča 258 tōrūčā bačamadimiz ārsār 259 tngirim  
amtii yazuqda bošunu 260 otūnūrbiz manastar hirz.

دوازدهم، قانونی هست که مانند برگزیدگان مقدس، هرکس باید در سال برای پنجاه روز آیین روزه را  
برگزار کند، و بایسته است که با نگهداری روزه/پاک خدا را ستایش کند.

اگر ما چون ما، برای نگهداری خانه و دارایی، درباره احشام و کالا اندیشه می‌کردیم. یا چون ما نیاز و درد  
پدیدار شد (یا) نیز به واسطه دیو آز سیری ناپذیر و بی‌شرم و دل ما خالی از ترس (می‌شد) (یا) چون ما  
تنبل و سست ماندیم، به اختیار و بی‌اختیار روزه را شکسته باشیم. حتی در عین روزه داشتن، بر طبق دین  
و عقیده بدرستی روزه نگرفته باشیم. (پس) خدای من اینک ما دعا می‌کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا  
ببخشای.

261 ūč yigirminč: āy 262 tngrii kūnin sayu tngrika nomqa 263 ariy dintarlar  
suyumuznii 264 yazuqumuznii bošuyu qolmaq  
265 kārgāk ārtii ymā ārkligin 266 ārksizin arinip ārmāgrūrūp 267 iškā  
kōdūgkā tiltanip 268 yazuqda bošunyalii barmadimiz 269 ārsār tngirim amtii  
yazuqda 270 bošunu otūnūrbiz manastar hirza.

سیزدهم. لازم است که هر دوشنبه (تنگری روز) ما نزد خدا، دین و گزیدگان مقدس/پاک نیایش کنیم تا  
خطا یا گناهان ما بخشوده شود.

و اگر ما به اختیار و بی‌اختیار، به این جهت که تنبل و سست بوده ایم (یا) به این جهت که ما کار و مشغله  
را بهانه خوانده‌ایم و نرفته باشیم برای بخشایش و ترس از گناه، (پس) خدای من اینک ما دعا می‌کنیم تا از  
گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای.

272 *tōrt yigiminč bir yilqa yitii* 273 *yimkii olursuq tōrū bar ārti* 274 *bir āy čaxšapat tutmak kārgāk* 275 *ārtii ymā čaidanta yimkii* 276 *olurup bačaq bačap* 277 *tngrii burxanqa bir biligin* 278 *kōngülūtā bārūū bir yilqii* 279 *yazuqumuznii bošunu otūnmāk* .

چهاردهم. قانونی هست که بنابر آن در هر سال هرکس باید هفت یمکی (روزه دوروزه) برگزار کند بنا به تکلیف بر ما واجب است که حکم یک ماه (روزه) را پیروی کنیم نیز ما مکلف هستیم پس از برگزاری یمکی با گرفتن روزه در بمه (روز درگذشت مانی) صمیمانه با صداقت قلب دعا کنیم به درگاه خدای پیامبر (مانی) تا گناهان یکساله ما را ببخشد.

280 *kārgāk ārti tāngrim yiti yimki* 281 *tūkātii oluru umadimiz ārsār* 282 *bir ayqii čaxšapatii ādgūtii* 283 *tūkātii aritii tutu umadimiz* 284 *ārsār ymā čaidanta yimkii* 285 *bačaq ādgūtii nomča tōrūča* 286 *oluru umadimiz ārsār* .  
bir 287 *yilqii yazuqumuznii bir biligin* 288 *kōngültā bārūū bošuyu qolmadimiz*  
289 *ārsār nāčā āgsūg* 290 *kārgāk boltii ārsār tngrim* 291 *amti yazuqda bošunu otūnūr* 292 *biz manastar hirz*.

خدای من هرگاه ما نتوانسته باشیم که هفت یمکی را به تمامی برگزار کنیم (یا) نتوانسته باشیم بدرستی و به تمامی حکم یک ماه را هیچ پیروی کنیم و در بمه نتوانسته باشیم روزه یمکی را بدرستی بر طبق دین و عقیده با صمیمیت برگزار کنیم. و با صداقت قلب دعا نکرده باشیم. تا گناهان یکساله را بر ما ببخشد. اگر به هر جهت خطا و تقصیری باشد (پس) خداوندا اینک ما دعا می کنیم تا از گناه رها گردیم. گناه مرا ببخشای.

293 *biš yigirminč: kūn sayu nāčā* 294 *yawlaq saqinč saqinurbiz* 295 *nāčā sōzlāmāsīg irinčulug* 296 *sōz sōzlāyūrbiz nāčā* 297 *išlāmāsīg iš išlāyūrbiz.*  
 298 *aniy qilinčqa irinčūkā* 299 *kāntū ōzūmūznii āmgātīrbiz* 300 *ymā kūnkā ašaduqumuz* 301 *biš tngrii yarquii kāntū ōzūmūz* 302 *ōzūtūmūz todunčsuz uwutsuz* 303 *suq yāk sāwiginčā yoridug* 304 *ūčūn yawlaq yirgārū barir* 305 *anii ūčūn tngrim yazuqda* 306 *bošunu ōtūnūrbiz manastar hirza* 307 *tangrii dinmurva ūčūn.*

پانزدهم. در هر روز ما به هر جهت به بدی می‌اندیشیم. به هر جهت سخنان گناه آلوده بر زبان می‌رانیم که کس آن را نباید بگوید. و به هر جهت کاری که کس نباید آن را انجام دهد. (انحام می‌دهیم) به جهت کردار بد و گناه ما اندوه را بر خود روا می‌داریم و نورهای پنج ایزد که ما، در طول روز خورده‌ایم، و به جایگاه پر زیان می‌رود زیرا که ما، ارواح ما در عشق دیو آ (حرص) سیری ناپذیر بی‌شرم گشته (زیسته) است. به این دلیل خدای من ما دعا می‌کنیم تا از گناه آزاد گردیم گناه مرا ببخشای. به پاس مژده الهی دین.

308 *tngrim āgsūklūg yazuqluy* 309 *biz ōtāgčii birimčibiz* 310 *todunčsuz uwutsuz suq* 311 *yāk ūčūn saqinčīn sōzin* 312 *qilinčīn ymā kōzin kōrrūp* 313 *qulqaqin āšidip tilin sōzlāp* 314 *ālgīn sunup ādaqin yōrip* 315 *ūrkā ūzūksūz āmgātībiz* 316 *biš tngrii yaruqin quruy ōl* 317 *yirig biš tūrlūg tinliyi* 318 *biš tūrlūg otuy iyačiy ymā* 319 *āgsūklūg yazuqluybiz: on* 320 *čaxšapatqa yitii pušīqa ūč* 321 *tamyāqa niyošak atin tutar* 322 *biz qilinčīn qilu umazbiz .*

خدای من ما از تقصیر و گناه گرانباریم ما بدهکاران بزرگ هستیم. ما به جهت دیو آ (حرص) سیری ناپذیر و بی‌شرم، در اندیشه، گفتار و کردار و نیز نگرستن با چشم او، شنیدن با گوش او، سخن گفتن با زبان او، گرفتن با دست او، رفتن با پای او، رنج پایدار و پیوسته بر نورهای پنج ایزد (بنابر متن لینگراد) بر زمین خشک و تر بر جانداران پنجگانه روا می‌داریم. نیز ما از تقصیر و گناه گرانباریم. از آن روی که با ده فرمان، هفت خیرات، و سه مهر، ما نام نیوشا را بر خود داریم. (اما) در انجام دادن کردارهای او ما ناتوان هستیم.

323 ymā yaruq tāngrilarka ariy 324 nomqa tngričii nomčii ariy 325 dintarlarqa nāčā yazintimiz 326 yangiltimiz ārsār ymā tngrii 327 aymiš ōtčā biligčā 328 yorimadimiz ārsār tngrii 329 kōngūlin birtdimiz ārsār ymā 330 yimkii bačaq alqiš čaxšapat 331 nomča tōrūčā tutu umadimiz 332 ārsār nāčā āgsūtūmūz 333 kārgātimiz ārsār kūn sayu 334 āy sayu suyy yazuq qilur 335 biz yaruq tngrii larkā nom qutinga 336 ariy dintarlarqa suyda yazuqda 337 bošunu ōtūnūrbiz manstar hirz.

### **bir yigirinč āy biš otuzda.**

هرگاه نیز ما به هر جهت نسبت به خدایان روشنی، آموزش/عقیده پاک نسبت به مردان خدا و موعظه‌کنندگان، برگزیدگان (دینداران) پاک/مقدس گناه ورزیده باشیم و خطا کرده باشیم. و اگر ما بر طبق آموزش و دانایی آشکار گشته از سوی خدا، گردش (زندگی) نکرده باشیم، هرگاه ما خدایان را رنجانده باشیم و در برگزاری یمکی، روزه، نماز، و تکالیف بر طبق دین و آموزش ناتوان مانده باشیم و اگر ما به هر جهت ناگزیر با تقصیر و خطا ساخته باشیم... (پس) هر روز، هر ماه ما گناه می‌کنیم (پس) ما نزد خدایان روشنی، برگزیدگان پاک و دین فرخنده دعا می‌کنیم تا از گناه آزاد شویم. گناه مرا ببخشای.

### **ماه یازدهم در روز بیست و پنجم**

**فراهاد نیلوفری**

**1392/12/2**

**frahad7n@gmail.com**

### **برخی منابع جنبی:**

ادبیات مانوی، مری بویس ترجمه امید بهبهانی.  
 ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی  
 اسطوره‌ی آفرینش در آیین مانوی، ابوالقاسم اسماعیل پور  
 مانوی و تعلیمات او ویدنگرن، ترجمه‌ی زهت صفای اصفهانی  
 پیشینه، جایگاه و برنامه‌های پژوهش‌های تورفان، پروفیسور ورنر زوندرمان ترجمه آرمان بختیاری  
 مانوی و بیست مقاله. حسن تقی زاده  
 سایت آکادمی علوم براندنبورگ و سایت تیتوس